

«سادگی» انگار از آن فضیلت‌هایی است که در نظر اول بیشتر «چیزی نبودن» را از ما طلب میکند تا چیزی بودن را. می‌خواهد خودمان باشیم و با سرشت واقعی خویش زندگی را «اصیل» پیش ببریم. به دعوت هر بساط و سفر، پهنشدهای پاسخ‌نگوییم و با هر جماعتی هم‌رنگ نباشیم، قدر و قیمت خود را بدانیم و به قول شمس تبریز «اسیر سالوس ظاهر نباشیم و به هر نمایشی در نیفتیم». رها باشیم از هر آنچه عاریتی است و حتی رها از علم، اگر که در خوب‌یستن بهیاریمان نمیشتابد... آن رهایی که کوله‌بار سنگین زندگی را آنقدر سبک سازد که اوجمان دهد تا بدانجا که زندگی را از چشماندازی فراتر بهتماشا بنشینیم. «سادگی»، این فضیلت ساده اما مهیج، به مؤلف، ساده‌زیست‌پشتیاش پشتگرم است، آنگونه که ساده‌زیستن بهسان تکیه‌گاهی میشود برای دیگر مؤلف‌های این فضیلت. مطالب، این زیستن ساده از ما، خست و وزیدن است، در مبدل کردن روح و روانمان به جسم و ماده و سبکبار و سبکبال شدن از هر آن چیز که ضروری زندگیمان نیست. هشدار میدهد لازم، زندگیمان را آنهایی بدانیم که فقدان‌شان روان و روح و جسممان را بهم‌خاطره می‌افکند. بهیچ‌چروی سزاوار نیست چنین سخنانی را صرفا پند و اندرز انتزاعی تلقی کنیم، زیرا بررسی‌های مستندی در دست است حاکی از اینکه پول و مادیات فقط در «درآمدهای کم از پس خوشبخت کردن انسانها برمی‌آیند» و از جایی به بعد افزایش یافتنشان دیگر آنچنان اثری بر خوشبختیما نخواهد داشت. از جایی به بعد، این ما انسان‌هایییم که در هنگام عجز از درک نیازهای واقعی خود، که به‌دست آوردن تعلقات روحی و روانی، آرامش خیال، و آزادی و تفکرند، با آن هنگام که استعداد و توان دستیابی به این نیازهای واقعی را در خود نمی‌بینیم، به‌اشتباه چار، کار را در غوطه‌وری در فرهنگ مصرفی رایج جستجو میکنیم و از خاطرمان می‌رود که: «ثروت واقعی همان تجربه کردن همه‌جانبه زندگی است و بس».

بنابر این عمده مسئولیت مباحث ساده‌زیستانه هشیار ساختن ما به آگاهانه مصرف کردن و ندادن عنان زندگی به‌دست این فرهنگ مصرفی است که بهیچ‌چروی با برخورداری از رفاه و امنیت در حد معتدل و معمول ناسازگار نیست، زیرا همانگونه که فیلسوفانی چون ارسطو نیز بر آن صحنه می‌گذارند برخورداری از حدی از خواسته‌های بیرونی لازم، به‌چنگ آوردن خواسته‌های درونی روح و ذهن است.

مطلب را با گفتگوی «کم مصرفی، شادکامی و اخلاق روزمره» با امریس وستاکات استاد فلسفه و نویسند کتاب عقلانیت کم‌مصرفی می‌آغازیم که با تمرکز بر ساده‌زیستی، موضوعی که اخیراً رواج بسیار یافته، در پی روشن کردن این مطلب است که چرا فیلسوفان همواره از صرف‌جویی مخارج دفاع میکنند، اما چنین سخنانی همواره نادیده انگاشته میشود. ریچارد گرگ در «ارزش ساده‌زیستی داوطلبانه» باتکیه بر شرایط بیرونی و درونی ساده‌زیستی داوطلبانه ساده‌زیستی را نوعی خوشنداری نسبی در برخی جوانب زندگی به‌منظور تأمین منافع بااهمیت‌تر در زندگی تلقی میکند و دستیابی به آن را به نوعی سازماندهی حساب‌شده در زندگی محتاج میداند. روز و یوسما در «رویکردی فضیلت‌محور به مصرف» از منظر مکاینتا و بیبو اخلاق فضیلت را به‌دلیل پویایی روبه‌کمال آن در حوز، مصرف چارچوب نظری مناسبی برای تحلیل اخلاقی مصرف مطرح میکنند و معتقدند دنبال کردن خواسته‌ها و خیرات درونی در مصرف برای عامل مصرف فضیلت‌مندی به ارمغان خواهد آورد. در نوشتار «اهمیت اخلاقی و معنوی ساده‌زیستی اختیاری»، ژاکوب گرت، از منظر اخلاق فضیلت باستان، وظیفه‌گرایی کانت و زبا شناسی وجود فوکو به‌ضرورت این شیو، زندگی می‌پردازد و با تأکید بر خوبی زندگی و سعی در جهت کاستن از درد و رنج دیگران، به ساده‌تر زستن ما را سفارش میکند. مقاله «جنبش ساده‌گرایی خودخواسته» از ساموئل الکساندر ضمن ارائه تصویری روشن از این جنبش و مؤلف‌های بنیادی آن به بیان مفاهیم، انگیزه‌ها و شیوه‌های عمل ساده‌گرایی خودخواسته می‌پردازد. الکساندر معتقد است نیاز جهان امروز به سبک‌هایی بدیل برای زیستن، طلب میکند که شمائی کلی از ساده‌گرایی خودخواسته مطرح شود و در پایان نیز به ذکر مخالفت‌هایی می‌پردازد که علیه ساده‌گرایی خودخواسته به‌عنوان یک جنبش و سبکی از زندگی مطرح شده است.

غلامعلی کشانی در نوشتار «ساده‌زیستی؛ مهاتما گاندی و دیوید ثورو» از منظر دو انسانی به ساده‌زیستی می‌نگرد که به صرف نظر اکتفا نکردند و تا جای ممکن باورهای ساده‌زیستانه خویش را با عمل درآمیختند. او در ادامه منافی را به ما متذکر میشود که گاندی و ثورو آنها را پیامدهای «ساده زندگی کردن» معرفی کرده‌اند. پیترو سینگر در مقاله «راه‌حل فقر جهانی» با به‌تصویر کشیدن آزمایش‌هایی فکری ما را وامیدارد که هنگام صرف پول بابت امور تجملی و غیرضروری، بهیاد آوریم که میتوانستیم با پولمان کار بهتری نیز انجام دهیم. او اذعان دارد که زندگی اخلاقی در دنیای کنونی بسیار سخت و دشوار است اما آگاهی از مفاد اینگونه زندگی میتواند اولین قدم برای قرار گرفتن در مسیر درست را پیشاپیمان قرار دهد. «در آغوش کشیدن سادگی» نوشتاری است به‌قلم اسماعیل رادپور که با تلقی سادگی به‌مثابه یکی از بنیادین‌ترین معانی در

معارف مابعدالطبیعی و نیز آیینهای عرفانی شرق دور به توصیف وضع دستناخورده، نخستین و فطری موجودات در کمال ازلی میپردازد که در چنین طریقتی عموماً با تمثیل کندهچوب تراشناخورده بدان اشاره میشود. نوشته‌ی او تفحصی است در دو اشارت «دائوده جینک» یا «دفتر مقدس حق و راستی» به مفهوم سادگی و شروح استادان سنت دائویی در کهنترین تفاسیر نوشته شده بر این کتاب.

و در انتهای دفتر، دکتر سید حسن اسلامی اردکانی در مطلبی که با عنوان «در فضیلت سادگی» نگاشته است، سادگی را در جهان امروز همزمان دشوار و ضروری تلقی میکند. او که معتقد است گسترش وابستگیهای انسان گاه حتی تصور ساده کردن زندگی را برایش هولناک جلوه میدهد به معرفی گامهای آغازین ساده بودن و پنج مفهوم کلیدی سادگی از منظر اسلامی میپردازد؛ مفاهیمی چون نزیستن در گذشته و نبستن دل به داشته.

این «ساده‌زیستی اختیاری» که از آن سخن میرود برخلاف «ساده‌زیستی اضطراری» از محبت انسان به مال و مادیات میکاهد و البته بسیار زیرکانه و خلاقانه باید متوجه ریزهکاریهای فراوانی بود که اجرای صحیح آن را میسر میسازد. تعالیکرایان اخلاقی که از بانیان ساده کردن زندگی در دو قرن اخیر بهشمار میروند به ما گوشزد میکنند که تشخیص و غربال آنچه لازم زندگی است و بهدست آوردن این ضروریات از راه مناسب نیازمند برنامه‌ریزی بس دقیق است و مهمتر از آن نیز توجه به حفظ دوستیها و پیوندهایمان در عمق اینگونه ساده‌زیستن است که هنرمندی ژرفی را میطلبد.

با هم این مطالب خواستیم یادآوری کنیم که خوشبختی را در آغوش گرفتن بس دشوار است، اما مانعهای دستیابی به آن صرفاً موانعی مادی نیست. یقیناً با تمامی تغییراتی که در طول اعصار در زندگی انسانی رخ داده است نیاز به ساده‌بودن و ساده‌زیستن همواره در آن باقی بوده و باقی خواهد ماند. این سخن دیوید ثورو را بهخاطر داشته باشیم که: «زندگی ما را جزئیات آن از بین برده است... ساده کنید، آن را ساده کنید.»

نغمه پروان